

جایگاه نظریه قوچ قربانی در امنیت مداری سیاست جنایی: با رویکردی به نظام حقوقی ایران

فاطمه عظیمی^۱

محمد میرزایی^۲

شهرداد دارابی^۳

چکیده

سیاست گذاری جنایی فرایندی است که بر اساس چارچوبی منطقی و مبتنی بر ارزش ها و اقتضائات جامعه اقدام به پاسخ گذاری در برابر رفتارهای مجرمانه نموده تا نظم و امنیت را به جامعه برگرداند. در برخی شرایط، نظام های حقوقی-سیاسی، به ویژه تحت تأثیر جو عوام گرایی، تمایل دارند تا با تمرکز بر گروه های خاصی از بزهکاران (مانند مهاجران غیرقانونی، معتادان و...) به عنوان «قوچ های قربانی»، سیاست های سخت گیرانه کیفری را در مفهوم خاص و سیاست های جنایی در مفهوم عام، و در قالب واکنش اجتماعی سخت گیرانه، اعمال کنند. نظریه «قوچ قربانی» در سیاست جنایی اشاره به فرایندی دارد که در آن، نظام حاکم یا افکار عمومی، برای کاهش اضطراب جمعی ناشی از ناامنی یا بحران های اجتماعی، گروه ها یا افراد نمادینی را به عنوان مسئول اصلی مشکلات معرفی و آن ها را به شدت سرکوب می کند، بی آنکه به ریشه های ساختاری جرم و ناامنی پرداخته شود. این نظریه در تقاطع امنیت مداری و عوام گرایی جای می گیرد؛ چرا که هم با اولویت دادن مطلق به حفظ نظم (امنیت مداری) و هم با تبعیت از احساسات و خواسته های آنی جامعه (عوام گرایی) برای نمایش قدرت و ایجاد آرامش کاذب تغذیه می شود از این منظر می توان گفت که سیاست جنایی با امنیت گرایی، عوام گرایی و نظریه قوچ قربانی ارتباط برقرار کرده و یکدیگر را متاثر می نمایند و مسئله اصلی این مقاله بررسی و تبیین این رابطه در سیاست جنایی ایران است. روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای و اسنادی، به واکاوی مبانی نظری، شاخص ها و پیامدهای این رویکرد می پردازد. یافته های تحقیق نشان می دهد که تلفیق عوام گرایی کیفری و مکانیسم قوچ قربانی، منجر به شکل گیری سیاست هایی می شود که عمدتاً نمایشی، فاقد کارایی واقعی در کاهش جرایم، و ناقض اصول بنیادین حقوق کیفری همچون عدالت، تناسب جرم و مجازات، و منع تبعیض هستند. این سیاست ها نه تنها مشکل اصلی را حل نمی کنند، بلکه با دامن زدن به هراس اخلاقی، ایجاد کینه توزی اجتماعی، و نادیده گرفتن علل ریشه ای جرم، به بی اعتمادی به نهادهای حاکمیتی و نظام عدالت کیفری می انجامند. در نتیجه باید تاکید نمود که عبور از پارادایم امنیت زدایی و عوام گرایی کوتاه مدت، و حرکت به سمت یک «سیاست جنایی عقلانی و مبتنی بر شواهد علمی» که بر پیشگیری اجتماعی، بازپروری و حل ریشه های اقتصادی-اجتماعی جرم تمرکز دارد، امری ضروری است. لازمه چنین رویکردی که نه تنها به امنیت پایدارتر می انجامد، بلکه با معیارهای یک نظام عدالت کیفری منصفانه و حقوق بشری نیز همخوانی کامل دارد اصلاح سیاست های کیفری و جنایی در ابعاد مختلف تقنینی، قضایی، اجرایی و پیشگیرانه است.

کلید واژه ها: سیاست جنایی امنیت گرا، عوام گرایی، قوچ قربانی، سخت گیری کیفری، واکنش اجتماعی سخت گیرانه.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

^۲ دانشیار، گروه حقوق دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

وقوع جرایم در هر جامعه‌ای، تهدیدی جدی علیه نظم و امنیت تلقی می‌شود و موجب نارضایتی شهروندان از عملکرد دولت در انجام وظایفش می‌گردد. در این راستا دولت و مقامات عدالت کیفری به دلیل عدم انجام وظایف واقعی خود در زمینه مقابله با ریشه‌های جرم، با فرافکنی و ایجاد یک قالب ذهنی و تصویر کلیشه‌ای از بزهکار، به مردم چنین القاء می‌کنند که عامل سلب امنیت آنان، مجرمانی هستند که با ارتکاب جرم، امنیت عمومی را به خطر انداخته و می‌بایست با اعمال تدابیر و مجازات‌های سخت‌گیرانه به طرد و حذف آنان از پیکره اجتماع اقدام نمود. این رویکرد که بیشتر جنبه عوامگرا داشته و با هدف پوشاندن کم کاری‌ها و یا ضعف‌ها و نقصان‌های موجود در نظام عدالت کیفری و تحقق اهداف ذینفعان در این فرایند اتخاذ می‌گردد. در مفهوم خاص و مضیق سیاست جنایی که از آن به سیاست کیفری تعبیر می‌گردد و یا در انحراف از اهداف مشخص سیاست جنایی که به سوی سیاست‌های سخت و شدید منحرف می‌شود و در این معنا سخت‌گیری کیفری می‌تواند پیامد یا برآمد امنیت‌گرایی در سیاست گذاری جنایی باشد، معمولاً با بکارگیری اقدامات سخت و سرکوبگرانه در سریع‌ترین زمان که در آن تضمینات حقوق فردی با توجیهاتی معمولاً امنیتی قربانی این رویکرد می‌شود با القای برخی اقدامات مجرمان به جرائم و تخلفات امنیتی سعی در سرکوب حدکثرتی و مداخلات پیوسته در نظامات و تضمینات حقوق فردی و حتی حقوق بشری دارند. به بیان دیگر رویکرد امنیت مدار به همراه اقدامات عوام‌گرایانه در نظام عدالت کیفری نفوذ و باعث انحراف از اهداف متعالی حقوق کیفری و تحقق عدالت می‌گردد. در واقع فرایند سیاست گذاری کیفری همواره در معرض استفاده از راه‌حل‌های سریع و نمایشی برای پاسخگویی به بحران‌های اجتماعی و فشار افکار عمومی قرار دارد. به بیان دیگر می‌توان ادعا نمود که رابطه ظریفی بین عوام‌گرایی و امنیت‌گرایی در سیاست جنایی وجود دارد که می‌تواند در آثار نظریه قوچ قربانی منعکس گردد. عوام‌گرایان برای جلب حمایت توده‌ها، به دنبال یافتن مقصرانی ساده و ملموس هستند. آن‌ها با معرفی گروه‌های خاص (مانند بزهکاران حرفه‌ای، مهاجران، معترضان سیاسی) به عنوان عاملان اصلی ناامنی، از آن‌ها «قوچ قربانی»^۱ ساخته و با وعده «پاکسازی جامعه»، پایه‌های مردمی خود را تقویت می‌کنند. برای مثال: در برخی کشورها، سیاستمداران عوام‌گرا، افزایش جرم را به مهاجران یا اقلیت‌های قومی نسبت داده و خواستار اخراج یا محدودیت حقوق آن‌ها می‌شوند. در فرآیند امنیت‌گرایی نیز، برای توجیه اقدامات استثنایی (مانند محدودیت آزادی‌ها، افزایش اختیارات پلیس)، نیاز به «دشمن سازی» یا «تهدید آفرینی» از یک گروه خاص وجود دارد. این گروه به عنوان «قوچ قربانی» معرفی می‌شود تا ترس عمومی را افزایش داده و مقبولیت سیاست‌های سخت‌گیرانه را بالا ببرد. برای مثال پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، مهاجران یا مسلمانان در برخی کشورها به عنوان تهدید امنیتی معرفی شدند تا قوانین مهاجرتی سخت‌گیرانه و نظارت گسترده توجیه شود. در توضیح این سیاست‌ها باید اذعان نمود که این اقدامات مبتنی بر یکی از خطرناک‌ترین این راه‌حل‌ها، که ریشه در کهن‌الگوهای فرهنگی و مذهبی بشر دارد، سازوکار ناشی از اعمال نظریه «قوچ قربانی» است. بر اساس این نظریه که توسط

¹ Scapegoat Theory

اندیشمندانی مانند رنه ژیرار^۱ توسعه یافته،^۲ جوامع برای تخلیه تنش‌ها و انسجام بخشی مجدد به خود، فرد یا گروهی را به عنوان مسئول تمام مشکلات برمی‌گزینند و با طرد یا نابودی نمادین او، وحدت و آرامش موقت را بازمی‌یابند. (ژیرار، ۱۹۸۶، ۳۴). در عصر مدرن، این سازوکار می‌تواند در پوششی به ظاهر قانونی و تحت نظارت نهادهای حکومتی و با پشتیبانی ظاهری افکار عمومی از طریق رسانه‌ها تعمیم یافته و در نظام عدالت کیفری، ظاهر شود. الگو «امنیت مداری»^۳ به عنوان یک چارچوب مسلط در بسیاری از نظام‌های حقوقی، با اولویت قائل شدن برای حفظ نظم و امنیت جمعی به هر قیمت، بستر مساعدی برای فعال شدن این سازوکار فراهم می‌کند. (آشورث و زندر، ۲۰۱۴، ۲۳). در چنین شرایطی، عدالت فردی قربانی امنیت جمعی شده و فرآیند دادرسی از کارکرد حقیقت‌یابی و عادلانه خود فاصله می‌گیرد و به ابزاری برای نمایش قدرت و ایجاد اطمینان خاطر کاذب تبدیل می‌شود. بر این مبنا می‌توان ادعا نمود که در این رویکرد و در ارتباطی متقابل، از یک سو سیاست کیفری صبغه امنیت محوری به خود می‌گیرد و از سوی دیگر با استفاده از کارکرد های رسانه‌ای به توجیه اقدامات خلاف قاعده خود پرداخته و با تاکتیک معرفی برخی به عنوان مقصران اصلی به مثابه قوچ قربانی با ایشان رفتار و سعی در موجه جلوه دادن اقدامات خود به نفع مصالح اجتماعی دارد. قانونگذار ایران در این مسیر همواره گام‌های خود را با احتیاط برداشته ولیکن در برهه‌ای شاهد عقب‌نشینی حقوق کیفری و حقوق بشری به نفع اینگونه سیاست مداخله جویانه حقوق کیفری بوده است، شاید دلیل اتخاذ این راهبرد یعنی سیاست عمدتاً امنیت‌محور در دهه‌های اخیر به دلیل مواجهه مستمر نظام با چالش‌های امنیتی داخلی و تهدیدات خارجی و همچنین مبتنی بر اصول خاص خود و شرایط و اقتضائات موجود، بوده باشد. (ذاکری، ۲۰۲۰، ۲۵۱). قوانین کیفری گسترده و مبهم، وجود نهادهای قضایی ویژه، و اولویت دادن به ارزش‌هایی چون نظم عمومی و امنیت ملی، از طریق تعمیم برخی از مصادیق فنی و نظارتی مانند نصب تجهیزات امنیتی از قبیل دوربین‌های مدار بسته در اماکن خصوصی و عمومی - بدون در نظر گرفتن حق خلوت اشخاص - محسوس از ویژگی‌های بارز این سیاست است. مقاله حاضر با پذیرش این فرضیه که بین امنیت مداری افراطی در سیاست جنایی و فعال شدن سازوکار قوچ قربانی رابطه معناداری وجود دارد، به دنبال پاسخ به این سؤال است که جایگاه و کارکردهای نظریه قوچ قربانی در الگو امنیت‌محور حاکم بر سیاست جنایی ایران چیست؟

۱- مولفه‌های امنیت‌گرایی، عوام‌گرایی و نظریه قوچ قربانی

۱-۱- **امنیت‌گرایی:** سیاست کیفری را می‌توان "مجموعه اصول، راهبردها و روشهای اتخاذ شده توسط نهادهای حکومتی (قوه مقننه، قضائیه و مجریه) به منظور پیشگیری از جرم، کنترل بزهکاری و پاسخگویی به پدیده مجرمانه در یک جامعه

¹ René Girard

^۲ رنه ژیرار (René Girard) در کتاب «خشونت و امر قدسی» در سال ۱۹۷۲ و در کتاب «قربانی و خشونت» در سال ۱۹۸۲ نظریه خود را بر پایه مکانیسم «قربانی کردن» به عنوان راهی برای تخلیه خشونت جمعی و بازسازی نظم اجتماعی مطرح کرد. او نشان داد که جامعه برای حفظ انسجام، نیازمند یافتن «قربانی معین» است. این ایده پایه‌ای برای تحلیل پدیده‌های سیاسی-اجتماعی از جمله سیاست جنایی شد. امیل دورکیم نیز در سال ۱۸۹۵ و در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی» به تحلیل کارکرد مجازات، به نقش «همبستگی اجتماعی» از طریق تقبیح مجرم به عنوان «دیگری» پرداخت. هرچند دورکیم صراحتاً از مفهوم قوچ قربانی استفاده نکرد، اما تحلیل او از مجازات به عنوان نمایشی برای تحکیم هنجارها، به این نظریه نزدیک است.

³ Securitization

معین" تعریف کرد. در این راستا سیاست کیفری امنیت‌مدار یا کیفرگرایی مبتنی بر امنیت، رویکردی است که اولویت مطلق را به تأمین امنیت عمومی و ملی داده و برای دستیابی به آن، آماده است محدودیت‌های گسترده‌ای بر حقوق و آزادی‌های فردی، اصول دادرسی عادلانه و موازین حقوق بشری تحمیل کند. مبنای این رویکرد گفتمان "استثنا" و "ضرورت" است که مبتنی بر آنها استدلال می‌شود که تهدیدات امنیتی جدید (مثل تروریسم) چنان وجودی و فوری هستند که وضعیت "استثنایی" ایجاد کرده و نیازمند پاسخ‌های "ضروری" و خارج از چارچوب‌های متعارف حقوقی می‌باشند (مک کلوج و پیکرینگ^۱، ۲۰۰۹، ۵) از طرف دیگر فلسفه "پیش‌گیری از خطر"^۲ تأکید بر مداخله زود هنگام و پیش‌دستانه برای جلوگیری از تحقق خطر بالقوه، حتی در غیاب شواهد کافی مبنی بر وقوع جرم مشخص در آینده نزدیک دارد که از طریق تبلیغات رسانه‌ای دنبال می‌شود.

سیاست‌های امنیت‌مدار را می‌توان از طریق شاخص‌هایی مانند گسترش جرم‌انگاری (جرم‌انگاری رفتارهای مقدماتی و آماده‌سازی^۳، جرم‌انگاری رفتارهای مبهم و خطر محور^۴)، تضعیف تضمین‌های دادرسی عادلانه (مثلاً استفاده بیشتر از ادله ظنی یا استنتاجی و یا ایجاد دادگاه‌های اختصاصی و یا تخصصی ویژه مثل دادگاه‌های انقلاب یا دادگاه‌های تروریسم در برخی کشورها)، تشدید مجازات‌ها و اقدامات تأمینی (مانند حبس‌های نامحدود برای "افراد خطرناک" پس از پایان دوره محکومیت، ممنوعیت‌های شغلی و اجتماعی گسترده)، تمرکز بر پیش‌گیری وضعی و اطلاعاتی (از طریق سرمایه‌گذاری گسترده بر نظام‌های نظارتی جمعی مانند دوربین‌های مدار بسته، ردیاب‌ها، تحلیل کلان داده‌ها و یا ایجاد و تقویت بانک‌های اطلاعاتی زیستی و رفتاری جمعیت گسترده با استفاده از پروفایلینگ قومی یا مذهبی^۵)، تمدید اختیارات پلیس و نهادهای امنیتی شناسایی کرد. این سیاست‌گذاری با انتقادات جدی مواجه است از جمله اینکه این رویکرد موازنه سنتی بین امنیت و آزادی را به شدت به نفع امنیت برهم می‌زند و اصول بنیادینی چون برائت، منع شکنجه، منع بازداشت خودسرانه و حق حریم خصوصی را نقض می‌کند و به نوعی باعث تخریب حقوق بشر و حاکمیت قانون می‌شود. ضمن اینکه این رویکرد گستره نامحدود مداخله کیفری^۶ ایجاد می‌کند. جرم‌انگاری‌های مبهم و پیش‌دستانه، دامنه مداخله نظام کیفری را به‌طور نامحدودی گسترش و افراد بی‌گناه یا کسانی که صرفاً عقاید متفاوت دارند را هدف قرار می‌دهد. از طرف دیگر شواهد تجربی قوی دال بر اثربخشی بیشتر این سیاست‌ها در مقایسه با رویکردهای متعادل‌تر در پیش‌گیری پایدار از جرائم امنیتی وجود ندارد. گاه این سیاست‌ها با ایجاد حس بی‌عدالتی، موجب افزایش خشونت می‌شود. در این رویکرد گسترش نظارت جمعی و بانک‌های اطلاعاتی، حریم خصوصی و کرامت انسانی را به‌طور سیستماتیک نقض کرده و فضای رعب‌آوری ایجاد می‌کند. از طرفی دیگر تبعیض در اجرا (پروفایلینگ) و نقض حقوق افراد، اعتماد عمومی و مشروعیت نهادهای عدالت کیفری را از بین می‌برد.

¹ McCulloch & Pickering

² Precautionary Principle

³ Preparation Acts

⁴ Risk-Based Offences

⁵ Ethnic/Religious Profiling

⁶ Net-Widening

۱-۲ - **عوام گرایی کیفری**^۱: عوام گرایی کیفری به رویکردی در سیاست گذاری کیفری اشاره دارد که در آن تصمیم گیری های کیفری تحت تأثیر مستقیم احساسات، ترس ها و خواست های کوتاه مدت عمومی (اغلب تحریک شده توسط رسانه ها) قرار می گیرد، نه بر اساس شواهد جرم شناختی، اصول حقوقی. عوام گرایی برای نخستین بار توسط «تاگارت» با بررسی تاریخ پیدایش و گسترش جنبش های عوام گرا در کشورهای مختلف ویژگی های مشترک عوام گرایی را شرح داده است (تاگارت، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۴۱) زمینه های پیدایش این رویکر منبعث از فقدان اعتماد به نخبگان و نهادهای تخصصی است. از سوی دیگر رسانه های با تمرکز بر جرائم خشونت بار نادر به عنوان خبر داغ، ایجاد اخلاق هراسی^۲ و تحریف تصویر واقعی جرم در این رویکرد نقش افرینند. در این فرایند فرهنگ مصرف گرایی در عدالت نیز از طریق درخواست عمومی برای پاسخ های فوری و رضایت بخش مثل مجازات های شدید به جای راه حل های پیچیده اجتماعی جایگزین می شوند. (لیچ^۳، ۲۰۲۴، ۷۶) می توان برای سیاست های عوام گرا شاخصه هایی مانند اولویت احساس بر عقلانیت^۴، ساده سازی پیچیدگی جرم^۵، تمرکز بر مجازات های سخت گیرانه^۶، عدم اعتماد به نهادهای متخصص^۷، ابزاری شدن گفتمان "حقوق بزه دیدگان" در نظر گرفت.

۱-۳ - **نظریه «فوج قربانی»**: نظریه «فوج قربانی» یک مفهوم کلیدی در جامعه شناسی جنایی و سیاست جنایی است که به فرآیند انحراف توجه عمومی از علل ساختاری جرم و تمرکز بر سرکوب نمادین یک فرد یا گروه خاص به عنوان عامل اصلی مشکلات اجتماعی اشاره دارد. این نظریه توضیح می دهد چگونه نظام های سیاسی و کیفری ممکن است برای کاهش فشار اجتماعی یا توجیه ناکامی های خود، گروه های آسیب پذیر یا حاشیه ای را به عنوان "مقصران" معرفی کنند. نظریه فوج قربانی نشان می دهد که سیاست جنایی همواره یک فرآیند عقلانی و مبتنی بر شواهد نیست، بلکه می تواند ابزاری ایدئولوژیک و سیاسی برای مدیریت ادراکات عمومی و حفظ نظم موجود باشد. این نظریه بر خطر کاهش پیچیدگی پدیده جرم به یک دشمن ساده سازی شده و توجیه سرکوب گروه های آسیب پذیر هشدار می دهد. سیاست جنایی عادلانه مستلزم پرهیز از این استراتژی مخرب، پرداختن به علل ساختاری جرم و تضمین برخورداری یکسان همه شهروندان از عدالت و حمایت قانونی است. نظریه فوج قربانی از طریق القا و ترویج سازوکارهای توجیهی مانند ایجاد دشمن فرضی^۸، تصویب قوانین سخت گیرانه تر، پلیسی سازی^۹، تشدید واکنش کیفری علیه گروه هدف، اجرای قوانین «مسامحه صفر»^{۱۰}،

1 Penal Populism

2 Moral Panic

3 Lechte

4 Emotionalism

5 Simplification

6 Punitiveness

7 Anti-Elitism

8 Instrumentalized Victim Rights

9 Folk Devil

10 Over-Policing

11 Zero Tolerance

دستاوردسازی سیاسی و ایدئولوژیک برای تاثیرگذاری بر تصمیمات سیاستگذاران و غفلت از علل ساختاری مشکلات موجود، اقدام می نماید.

۲- تحلیل نظریه در گفتمان حقوقی

در نظام‌های حقوقی، نظریه قوچ قربانی به اشکال مختلف و اغلب به صورت ناخودآگاه یا ساختاری ظاهر می‌شود. نظریه قوچ قربانی یک چارچوب تحلیلی قدرتمند برای نقد نظام‌های حقوقی، به ویژه نظام عدالت کیفری، فراهم می‌آورد. نقد این نظریه هشدار می‌دهد که نظام قضایی باید همواره مراقب باشد که به ابزاری برای تخلیه هیجانات و تبعیض‌های اجتماعی تبدیل نشود و به جای پیدا کردن «یک مقصر»، به دنبال «کشف حقیقت» و اجرای «عدالت» باشد. تحلیل حقوقی این نظریه در چند محور قابل بررسی است:

۲-۱- انحراف اتهام و بی‌کیفری واقعی و تبعیض نظام مند در دستگاه عدالت کیفری

نظام قضایی تحت فشار افکار عمومی، رسانه‌ها یا نهادهای قدرت ممکن است برای بسته شدن سریع یک پرونده پیچیده، به جای کشف حقیقت، یک مظنون «آسان» یا «حاشیه‌ای» را به عنوان مقصر اصلی معرفی کند. این فرد که اغلب از گروه‌های آسیب‌پذیر، اقلیت‌ها، یا افرادی با پایگاه اجتماعی ضعیف است، به عنوان «قوچ قربانی» برای تخلیه خشم عمومی و ایجاد توهّم «حل شدن پرونده» انتخاب می‌شود. این نظریه توضیح می‌دهد که چرا برخی گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی یا طبقاتی (مانند سیاهپوستان در آمریکا، یا اقلیت‌های قومی در برخی کشورها) آمار بازداشت، محکومیت و اعدام بالاتری دارند. این گروه‌ها به عنوان «بزه دیدگان» همیشگی نظام عدالت کیفری عمل می‌کنند تا تقصیر مشکلات اجتماعی (مانند فقر، بیکاری، جرم و جنایت) به دوش آنان انداخته شود و ساختارهای قدرت حاکم تیرئه شوند. برای مثال پژوهش‌های مکانیسم کیفرگذاری نژادپرستانه^۱ در ایالات متحده به وضوح نشان می‌دهد که چگونه سیستم قضایی به طور سیستماتیک رنگین‌پوستان را به عنوان «نماد شر» هدف قرار می‌دهد. (بندز، ۲، ۱۹۹۹، ۳۴)

۲-۲- نقش رسانه و افکار عمومی و نقد نظام دادرسی

رسانه‌ها با دامن زدن به هیجان و ترس عمومی، اغلب به ایجاد «هیستری جمعی» کمک می‌کنند. آن‌ها با تکرار و برجسته‌سازی اخبار مربوط به یک متهم خاص، او را در ذهن مردم به عنوان «نماد جرم» تبدیل می‌کنند و فضایی ایجاد می‌کنند که در آن، محاکمه عادلانه و بی‌طرفانه تقریباً غیرممکن می‌شود. در اینجا، رسانه نقش کاهنی را بازی می‌کند که گناهان جامعه را بر دوش «قوچ قربانی» می‌گذارد. از طرف دیگر نظریه قوچ قربانی، اصل «برائت^۳» و حق «دادرسی منصفانه^۴» را به چالش می‌کشد. هنگامی که سیستم قضایی در دام این مکانیسم بیفتد، دیگر هدفش کشف حقیقت نیست، بلکه هدف آرام کردن جامعه از طریق قربانی کردن یک فرد است. این دقیقاً نقطه مقابل فلسفه وجودی عدالت کیفری مدرن است.

¹ Racialization of Crime

² Banes

³ Presumption of Innocence

⁴ Fair Trial

۲-۳- الگوی مفهومی فرایندی تأثیر و تأثر عوام گرای و نظریه قوچ قربانی بر امنیت‌گرایی

سیاست جنایی

این الگو در طی یک فرایند نشان می‌دهد که چگونه عوام گرای و اعمال نظریه قوچ قربانی، یک چرخه معیوب ایجاد می‌کنند که تمام ابعاد سیاست جنایی (تقنینی، قضایی، اجرایی و پیشگیری) را در راستای یک امنیت‌گرایی کوتاه‌مدت، نمایشی و غیراثربخش ابه خدمت می‌گیرد. مراحل این الگو شامل موارد ذیل است:

مرحله اول: ایجاد محرک اولیه که از طریق به وجود آمدن یک بحران اقتصادی (تورم، بیکاری)، اجتماعی (شکاف طبقاتی) یا سیاسی، منجر به نارضایتی ایجاد می‌شود.

مرحله دوم: ارائه یک پاسخ با رویکرد عوام‌گرایانه که نظام سیاسی به جای پرداختن به ریشه‌های بحران، برای حفظ مشروعیت، احساس «ناامنی» یا «تهدید» را در جامعه برمی‌انگیزد یا برجسته می‌سازد. دشمن یا «دیگری» خطرناک تعریف می‌شود.

مرحله سوم: فعال سازی مکانیسم قوچ قربانی به این طریق که تقصیر مشکلات به گردن یک فرد، گروه یا پدیده خاص (اراذل و اوباش، قاچاقچیان مواد مخدر، زنان بدحجاب، اخلاصگران اقتصادی) انداخته می‌شود. این گروه به عنوان نماد هرج و مرج و عامل اصلی ناامنی معرفی می‌شوند.

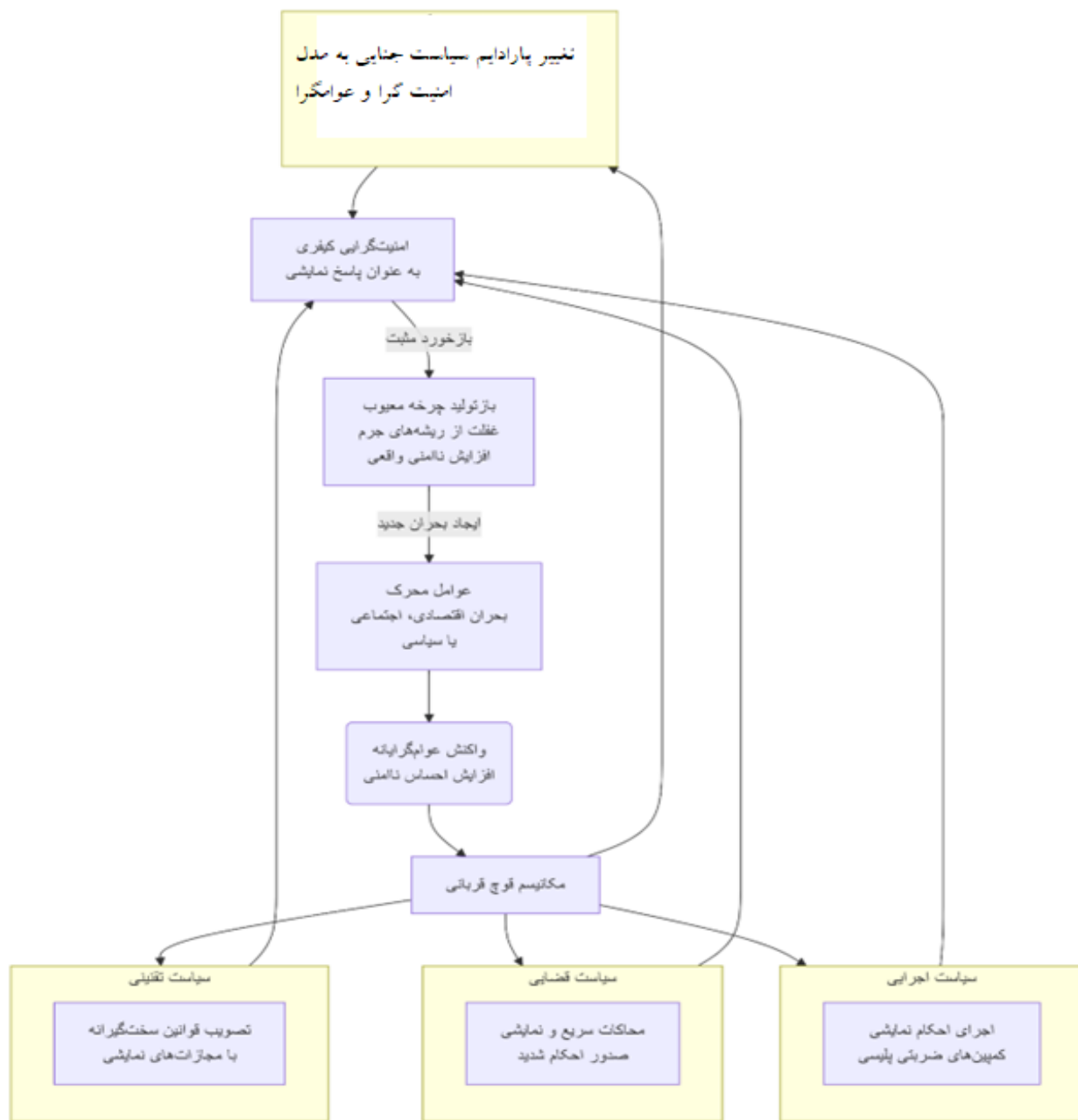
مرحله چهارم: تأثیرگذاری عوام گرای و قوچ قربانی بر ابعاد چهارگانه سیاست جنایی به این نحو که این مکانیسم، پاسخ سیستم در تمام سطوح تقنینی، قضایی و اجرایی و پیشگیری را آلوده می‌کند به این صورت که در سطح تقنینی قوانین شدیدالجزا و فوری (مثل توسعه مجازات اعدام) تصویب می‌شود و در مرحله قضایی قضات تحت فشار افکار عمومی و نهادهای امنیتی، به انجام محاکمات سریع و صادر کردن احکام شدید سوق داده می‌شوند و در مرحله اجرایی پلیس و نهادهای امنیتی، کارزارهای ضربتی و مقطعی (مثل طرح‌های امنیتی) راه می‌اندازند که هدف اصلی آن نمایش قدرت است و در سطح پیشگیری نیز به جای سرمایه‌گذاری روی پیشگیری اجتماعی و وضعی ریشه‌دار، «پیشگیری» به معنی «حذف فیزیکی» افراد (دستگیری، زندان، اعدام) اعمال می‌شود.

مرحله پنجم: امنیت‌گرایی کیفری رخ می‌دهد که خروجی تمام این فرآیندها، یک سیاست جنایی «امنیت‌محور» است. در این حالت، مسئله جرم از یک مسئله اجتماعی پیچیده به یک تهدید امنیتی تقلیل می‌یابد که پاسخ آن نه حل مسأله‌آمیز و ریشه‌ای، بلکه سرکوب، حذف و نابودی دشمن فرضی است. این الگو نشان می‌دهد که عوام گرای و قوچ قربانی، سیاست جنایی را به یک ابزار کنترل اجتماعی و نمایشی تبدیل می‌کند که نه تنها به کاهش پایدار جرم منجر نمی‌شود، بلکه با مشروعیت‌بخشی به خشونت نظام مند و تخریب نهادهای قانونی، خود به عاملی برای ناامنی و بی‌عدالتی تبدیل می‌گردد.

الگوی فرایندی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری عوام گرای و نظریه قوچ قربانی بر امنیت‌گرایی سیاست جنایی^۲

¹ Securitization

^۲ الگوی فرایندی ارائه شده حاصل مطالعه تحقیقات موجود درباره موضوع و تلفیق منطقی مفاد آنهاست که توسط نگارندگان تهیه شده است.



۳- تأثیر و تأثر نظریه قوچ قربانی، امنیت‌گرایی و عوام‌گرایی بر یکدیگر در نظام حقوقی ایران

قانونگذاری و رویه قضایی ایران در برخی موارد به وضوح نشان دهنده تلفیقی از سیاست امنیت مدار از یک سو و عوام‌گرایی از سوی دیگر است. فی الواقع با بررسی حقوق کیفری ایران به ظاهر چهره شهروندی آن بارزتر است ولی در نهایت با تفکر و تعمق بیشتر در می‌یابیم عدالت کیفری در خدمت امنیت است و با عوام‌گرایی توجیه می‌شود.

با بررسی قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در می‌یابیم که یکی از ویژگی‌های این قوانین به خدمت گرفتن عدالت کیفری برای امنیت است. با بررسی قوانین کیفری ایران، به نظر می‌آید در جایی که اعمال مقدماتی نقش موثری برای جرم دیگر داشته قانونگذار آن را به عنوان جرم مستقل در نظر گرفته است که در این باره می‌توان به جرم انگاری دایر کردن ماکز فساد یا فحشا یا تشویق مردم به این امور اشاره کرد. (ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) این گونه اقدامات تقنینی می‌تواند مفید و موثر باشد ولی استفاده حداکثری آن نتیجه مطلوب را نخواهد داشت. همچنین در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ می‌توان شاهد جرم انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی بود. مثلاً توافق و تبانی چند نفر علیه نظام با مجازات ۲ الی ۵ سال حبس جرم انگاری شده است یا می‌توان از ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ مثالی زد که در آن منظور از تبانی توافق دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم، جرم انگاری شده است. بدین ترتیب در راستای حفاظت از جامعه در قبال جرمی که امکان تحقق آن زیاد است و در صورت تحقق یافتن، خطرات و زیانهای بیشتری را به وجود می‌آورد. (همراهی، جعفری، قنبری، ۱۳۹۶: ۲۵۶).

نمونه دیگر موضوع انتشار حکم در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که معرفی محکومان در رسانه‌ها را الزامی دانسته و تاکید دارد که حکم محکومیت قطعی در جرائم خاص که میزان مال موضوع جرائم خاص ارتكابی، یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر گردد. این دیدگاه قانونگذار، از مبنای معقول پیروی نمی‌کند و غلبه عوام‌گرایی، از جمله دلایل تصویب آن بوده است (قربانپور و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۴۸) زیرا، از جمله اصول حقوق کیفری کسب و کار و سرمایه‌گذاری، این است که انتشار حکم محکومیت، نوعی خدشه به اصل اعتماد و روابط مشتریان با شرکت خاطی قلمداد می‌شود. اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی به صراحت قوه قضائیه را موظف کرده تا مسئول «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» و «حفظ حراست جامعه» باشد. برخی به این اصل از منظر رویکرد امنیت‌مداری نظام عدالت کیفری نگریسته در حالی که باید دقت داشت و بین حفظ حقوق جمعی و احیای حقوق عامه با امنیت‌گرایی تمایز قایل شد. ضمن اینکه در همان اصل به گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع هم اشاره شده است. برخی دیگر به شدت مجازات در جرائم حدی اشاره کرده و مجازاتهای حدی (مانند اعدام، رجم، شلاق برای جرایمی مانند زنا، محاربه و افساد فی الارض) نمونه بارز سیاست امنیت‌مدار با هدف بازدارندگی شدید و حذف فیزیکی مجرم از جامعه دانسته‌اند. در حالی که اولاً سیاست جنایی باید بنا بر اصول با ارزش‌های هر جامعه تطابق داشته و از سوی دیگر بیشتر این مجازاتها از لحاظ اثباتی بسیار در حوزه تحصیل ادله و تحقق وقوع دارای شرایطی هستند که عملاً اثبات آنها را با مشکل روبرو و نیازمند دقت می‌کند و از سوی دیگر نیز با توجه به آثار بلندمدت زیانبار آن برای جامعه نیازمند برخورد دقیق و شدید برای حفظ حقوق جمعی و تعمیم بازدارندگی هستند. از طرف دیگر در این خصوص و در نظام عدالت کیفری ایران مواد قابل توجهی وجود دارد که در برخی موارد دارای ابهام و اجمال بوده و تاب برداشت‌های متفاوت توسط قضات در آن محتمل و قابل اعمال است (موذن زادگان، ۱۴۰۳، ۳۷۱).

مثال مهم در این درباره، جرم محاربه و افساد فی الارض مواد ۲۷۹ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بخصوص ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی درباره «افساد فی الارض» می‌باشد. این جرایم که عناصر مادی آنها از حیث ارتکاب و نتیجه دارای آثار مخرب و زیانبار فراوانی است به طور خاص علیه امنیت جامعه تعریف شده‌اند و شدیدترین مجازات‌ها برای آنها در نظر

گرفته شده است. فلسفه اصلی این مجازات ها، حفظ امنیت عمومی و دفاع از کیان نظام است. بنابراین می توان «گسترده‌گی تعریف و انعطاف پذیری موسع مفهومی و مصداقی» و «قطعیت و شدت در مجازات یا سزاگرایی و بازدارندگی حداکثری»، «ابهام مفهومی حداکثری»، «تسهیل در اثبات جرم» و «سیاسی شدن کاربرد آن» را از خصوصیات جرم انگاری امنیت مدار در پرتو نظریه قوچ قربانی دانست. مثلاً در تعریف محاربه («کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنان») و یا در مورد «افساد فی الارض»^۱ به گونه‌ای است که قابلیت تفسیر بسیار موسعی دارد. این ابهام و گسترده‌گی، به قضات و نهادهای امنیتی این اختیار را می‌دهد که اعمالی چون مشارکت در تظاهرات مسلحانه، برخی اغتشاش، یا حتی تهدیدهای کلامی را در صورت همراهی با سلاح، تحت این عنوان قرار دهند.

وقوع و گسترش جرائم موجب نارضایتی شهروندان از عملکرد دولت در انجام وظایف اش می‌گردد. بنابراین در تصمیمات متخذه کنشگران نظام عدالت کیفری، اعمال مجازات های سختگیرانه با رویکرد سزاگرایانه که به طرد و حذف مجرمان از جامعه می‌پردازد را دنبال می‌کنند. این سیاست کیفری، منجر به پذیرش سیاست قوچ قربانی می‌شود. (عزیزی، میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۲۲۶) به بیان دیگر در برخی نظام های کیفری به دلیل ناتوانی حاکمیت در تامین امنیت و در پی آن، افزایش نرخ جرایم موجب بی‌اعتمادی مردم به مقامات عدالت کیفری و نهادهای کنترل جرم می‌شود. ولذا سعی بر مداخله دولت در جرم انگاری رفتارهای انسانی است و این کشورها به سوی عوام گرایی گرایش دارند. (آقاجانی، میرخلیلی، ۱۴۰۰: ۱۹۰) هدف از عدالت در چنین نظامی پاک سازی ناخواسته مجرمان از طریق مجازات است نه اجرای عدالت. (محضری، پاکزاد، عالی پور، فرحبخش، ۱۴۰۱: ۲۹۸). وجود بسیاری از مجازات های سخت مثلاً در حوزه مبارزه با مواد مخدر که تا حد اعدام تعریزی هم وجود داشته و معمولاً هر چند وقت یکبار مورد بازنگری و اصلاح واقع می‌شوند از این نمونه هاست. قانونگذار ایران در قانون مبارزه با مواد مخدر و اصلاحیه سال ۱۳۸۹ آن، همواره با تعیین مجازات‌های نامتناسب و سنگین بالاخص اعدام و حبس ابد، سیاست جنایی مبتنی بر سرکوب و کیفر را محور خود قرار داده است اما این سیاست جنایی چندان مورد اقبال سیاست جنایی قضایی (رویکرد دستگاه قضا) قرار نگرفته است. سیاست جنایی حاکم بر جرایم مواد مخدر اساساً بر محور پاسخ های دولتی اعم از کیفری و غیرکیفری می‌چرخد ولی در قسمت پاسخ های غیرکیفری ناظر بر پیشگیری و درمان، نقش ارگان ها و سازمان های مردم نهاد محسوس است. جرم‌زدایی نسبی از اعتیاد، مشارکت دادن ارگان‌های غیردولتی و مردم نهاد در درمان معتادان و ترک اعتیاد، جرم‌انگاری مواد روان‌گردان صنعتی و تقلیل مصادره کل اموال مجرم به اموال ناشی از جرم، همکاری با کشورهای دیگر در امر تعقیب و رصد جرایم مواد مخدر، وضع ضمانت اجرای ابطال گذرنامه برای مرتکبین و تشدید مجازات سرکردگان و عاملین اصلی جرایم مواد مخدر از موارد اصلاحیه سال ۱۳۸۹ قانون مبارزه با مواد مخدر تحت تأثیر سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر مصوب ۸۵ و کنوانسیون های بین‌المللی بالاخص کنوانسیون ۱۹۸۸ سازمان ملل متحد بوده است. در نظام قضایی ایران به دلایل مختلف از جمله استفاده بی‌ضابطه و بی‌رویه از نهادهای عفو و تخفیف

^۱ برای نمونه در قسمتی از ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ذریعه عشر مادی افساد فی الارض آمده است « هرگونه اقدام فراگیر یا شدید که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور یا ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع شود»

مجازات، عدم تمایل بسیاری از قضات به اجرای مجازات‌های شدید، کندی سرعت دادرسی‌های کیفری، تا حد زیادی اصول حتمیت و قطعیت مجازات‌ها متزلزل گردیده است. بر این مبنا سیاست جنایی با الهام از راهبردها و تاکتیک‌های امنیتی و یا مصلحت‌انگاری‌هایی مبتنی بر عوام‌گرایی در حوزه جرائم مواد مخدر گاه با اعدام و حذف مجرمان که معمولاً خود قربانی شرایط نابسامان هستند و یا با استفاده نابجا از نهادهای تخفیفی و یا تعلیقی، سیاست امنیت‌گرایی، عوام‌گرایی را در پرتو نظریه قوچ قربانی پیگیری می‌کنند. مورد دیگر شامل سیاست‌های مندرج در قانون مجازات‌احلال‌گران در نظام اقتصادی است. این قانون در اوضاع نابسامان کشور پس از جنگ و شرایط سخت معیشتی مردم تصویب شد. به همین دلیل، سبب شد که قانونگذار در پاسخ به موج معضلات اقتصادی ایجاد شده، پیش‌بینی نماید که چنانچه هریک از اعمال مذکور در ماده ۱ قانون مجازات‌احلال‌گران در نظام اقتصادی کشور، در صورت وجود «قصد ضربه زدن به نظام، قصد مقابله با آن و یا حتی علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام» چنانچه در حد افساد فی الارض باشد، مجازات اعدام در انتظار فرد مجرم خواهد بود.

در این خصوص می‌توان به تشکیل دادگاه‌های اختصاصی و ویژه برای مقابله با برخی از جرائم اشاره نمود. برای مثال در مردادماه ۱۳۹۷ و به دنبال ارسال نامه‌ای ۱۲ بند از سوی صادق‌آملی‌لاریجانی، رئیس وقت قوه قضاییه به رهبر معظم انقلاب، محاکم قضایی ویژه‌ای موسوم به «دادگاه‌های ویژه اخلاک‌گران اقتصادی» با موافقت کتبی معظم له، به مدت دو سال تشکیل و راه‌اندازی شد. مسئولان وقت در این مدت، بر این موضوع تأکید داشتند که جرم اخلاک‌گران در بازار و مسببان آن «افساد فی الارض» بوده و متعاقباً همه این افراد با مجازات اعدام روبه‌رو خواهند شد. افزایش فساد اقتصادی در ایران که به تعبیر برخی، به «فساد نظام‌مند» تبدیل شده، باعث طرح انتقادهای گسترده‌ای شده و این اقدام را در راستای مدیریت و کنترل این فساد لازم دانسته‌اند و این در حالی است که این فعالیت‌ها جنبه کوتاه‌مدت و نمایشی پیدا کرد و مستمر و گزینشی انجام شد.

نمونه دیگر اجرای «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» است که با مبارزه با اراذل و اوباش توسط پلیس در ایران نمود عینی و تجسم یافته است. مسئولان پلیس در بسیاری از موارد اولویت خود را مبارزه با اراذل و اوباش اعلام می‌کنند و مقامات قضایی نیز بر این موضوع تأکید می‌کنند. این گفتمان ابتدا در ۱۳ مرداد ۱۳۲۲ و طی ماده واحده قانون «قانون تشدید مجازات اشخاص بدسابقه و شرور» مطرح و قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ و ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و همچنین بند الف ماده ۴۸۸ قانون این دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با عنوان «مجرمین خطرناک و یا سابقه‌دار» و «دستورالعمل اجرایی کنترل مجرمان حرفه‌ای و سابقه‌دار» مصوب ۱۳۹۷/۴/۲۶ قوه قضاییه می‌توان اشاره نمود. اقدامات انجام گرفته در این حوزه معمولاً موقت و گذرا و پس از وقوع جرائم خشن و رسانه‌ای شدن آن و برای ترمیم افکار عمومی آسیب دیده و آرام کردن وضعیت یا سرپوش نهادن به سایر کمبودها انجام می‌شود.

چارچوب سیاست جنایی مطلوب، ناظر به یک موضوع، در اتخاذ تدابیر کنشی که شامل خط‌مشی‌های پیشگیرانه و کنترل‌کننده هستند و تدابیر واکنشی که همان خط‌مشی‌های کیفری می‌باشند نمود می‌یابد (امیری ثابت، ساریخانی و حاج ده‌آبادی، ۱۴۰۴، ۱۲۲). این چارچوب در ابعاد مختلف تقنینی، قضایی، اجرایی و پیشگیرانه قابل بررسی است.

نظریه قوچ قربانی، امنیت گرایی و عوام گرایی به عنوان یک الگوی تحلیلی در سیاست جنایی، تنها بر یک بخش خاص تأثیر نمی‌گذارد، بلکه ابعاد مختلف سیاست جنایی را به شیوه‌های گوناگون و اغلب نامرئی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیرپذیری را می‌توان در چهار بعد اصلی سیاست جنایی پیش گفته یعنی ابعاد تقنین^۱، قضایی یا دادرسی^۲، اجرا^۳ و پیشگیری^۴ بررسی کرد. در بعد تقنینی، تمرکز بر نظریه قوچ قربانی مستقیماً بر نحوه تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد که می‌توان آثار آن را در تصویب قوانین عوام‌پسند و جرم‌زدایی پنهان از جرائم قدرت مورد بررسی قرار داد. قانونگذاران تحت فشار افکار عمومی به هیجان آمده، قوانینی تصویب می‌کنند که مجازات‌های بسیار سنگین و اغلب نمایشی برای جرائم خاص (مثل جرائم مواد مخدر، جرائم خشونت‌بار) در نظر می‌گیرند. هدف از این قوانین، نشان دادن "عزم جدی" دولت برای مبارزه با جرم است، نه حل مسئله به شکل ریشه‌ای. این قوانین معمولاً گروه‌های خاصی را هدف قرار می‌دهند. از طرف دیگر و در مقابل، تمرکز بر "قوچ‌های قربانی" (مانند مجرمان خرد و حاشیه‌نشین) باعث می‌شود جرائم یقه سفیدی، جرائم شرکتی و جرائم دولت‌ها که آسیب‌های اجتماعی گسترده‌تری وارد می‌کنند، کمتر مورد توجه قانونگذار قرار گیرند و مجازات‌های سبک‌تری برای آن‌ها در نظر گرفته شود. (سایمون، ۲۰۰۷، ۱۲۱). در بعد قضایی و دادرسی مقامات ذیربط، گاه با تقلید کورکورانه از قانونگذار در جهت ایفای وظیفه خود در اجرای قانون، سیاست‌های غیرمنطقی و نامعقول تقنین را در نظام دادرسی و در بعد قضایی نیز استمرار می‌بخشند. در واقع سیاست مبتنی بر نظریه عوام گرایی و قوچ قربانی، در حوزه های سیاست گذاری قضایی دارای آثاری است که در بعد دادرسی، کشف، تحقیق و صدور حکم ممکن است خودنمایی نماید و می‌توان ادعا نمود که این بعد، مستعدترین حوزه برای ظهور مکانیسم قوچ قربانی است. (باندز، ۲۰۲۰، ۳۷۷). در بعد اجرایی کنشگران اجرایی نظام عدالت کیفری (پلیس، دادستان‌ها، قضات و مأموران زندان) بازیگران اصلی در صحنه اجرای عدالت هستند. اقدامات، تصمیمات و حتی سوگیری‌های این کنشگران می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم، نظریه قوچ قربانی را به واقعیتی ملموس در نظام عدالت کیفری تبدیل کند. مکانیسم این رابطه به شرح زیر است: مرحله اول عبارت است از گزینش و دستگیری اولیه که پلیس به عنوان «دروازه بان» نظام عدالت کیفری، تصمیم می‌گیرد که چه کسی را دستگیر کرده و به نظام وارد کند. این مرحله، نقطه آغازین فرآیند قوچ قربانی سازی است. سوگیری در گشت زنی پلیس از نتایج بعدی تأثیرپذیری اقدامات اجرایی از نظریه قوچ قربانی است. (لاند من و کاف من ۵، ۲۰۰۳، ۲۱۱). فرایند کلیشه سازی و آرشوسازی نژادی/اجتماعی^۵ افسران پلیس ممکن است بر اساس پیش فرض های ذهنی خود (کلیشه "مجرمانه" بودن یک گروه خاص) برخورد کنند. این امر باعث می‌شود افرادی که با این پروفایل تطابق دارند (اغلب از گروه های به حاشیه رانده شده) با احتمال بیشتری مورد بازجویی، تفتیش و دستگیری قرار گیرند و به عنوان گزینه های اصلی برای قوچ قربانی شدن شناسایی شوند. از طرف دیگر پلیس تحت فشار است تا آمار حل پرونده های خود را بالا ببرد. دستگیری یک فرد «آسان» و فاقد منابع برای دفاع از خود (یک قوچ قربانی بالقوه)، بسیار

¹ Law-Making

² Adjudication

³ Execution

⁴ Prevention

⁵ Lundman & Kaufman

⁶ Stereotyping & Racial Profiling

کارآمدتر و کم هزینه تر از پیگیری یک پرونده پیچیده یقه سفیدی است که به منابع و زمان زیادی نیاز دارد. تاثیرپذیری دیگر توسط دادستان ها از طریق انتخاب پرونده ها و تعقیب قضایی انجام می شود. دادستان ها قدرتمندترین کنشگران نظام هستند. (بیباس^۱، ۲۰۰۴، ۲۴۷۹) تصمیم آنها برای تعقیب یا عدم تعقیب یک پرونده، تعیین کننده مسیر نهایی فرد است. دادستان ها ترجیح می دهند پرونده هایی را تعقیب کنند که شانس بالایی برای محکومیت داشته باشند. پرونده های مربوط به مجرمان فقیر و بی بضاعت که وکیل مدافع قدرتمندی ندارند، گزینه های ایده آلی هستند. این در حالی است که پرونده های پیچیده علیه قدرتمندان ممکن است به دلیل «عدم کفایت ادله» یا «عدم مصلحت عمومی» مسکوت بمانند. دادستان ها از ابزار معامله اتهام^۲ نیز برای کسب محکومیت های سریع و قطعی استفاده می کنند. در بعد پیشگیری جنبه عوام گرایی کیفری و نظریه قوچ قربانی، سیاست پیشگیری کیفری را به انحراف می کشند. به جای سرمایه گذاری روی پیشگیری اجتماعی با رویکرد رفع ریشه های جرم مانند فقر، نابرابری، بی سواد و یا پیشگیری وضعی با رویکرد اصلاح محیط برای کاهش فرصت های ارتکاب جرم تمام منابع و توجه به سمت پیشگیری نمایشی معطوف می شود. این نوع پیشگیری، واکنشی، کوتاه مدت و مبتنی بر ترس افکنی است و در نهایت تنها به «جابجایی جرم» منجر می شود، نه کاهش پایدار آن. از نظر برخی مهم ترین و مخرب ترین تأثیر نظریه قوچ قربانی در این بعد است. زیرا از یک سو از پیشگیری ریشه ای و اصولی غافل شده وقتی نظام و جامعه، مشکلات را ناشی از وجود «افراد شرور» بدانند، تمام منابع خود را صرف شناسایی، دستگیری و مجازات آنان می کنند و از سرمایه گذاری روی پیشگیری اجتماعی (مانند کاهش فقر، بهبود آموزش، تقویت سرمایه اجتماعی) بعنوان نوعی پیشگیری بلندمدت و پیشگیری موقعیت محور بعنوان نوعی پیشگیری کوتاه مدت غافل می مانند. پیشگیری نمایشی به جای واقعی: اقدامات پیشگیرانه به اقداماتی نمایشی و نمادین (مانند افزایش گشت های پلیس در یک منطقه خاص برای آرام کردن افکار عمومی) محدود می شود، بدون آنکه علل واقعی جرم مورد توجه قرار گیرد. (واکانت^۳، ۲۰۰۹، ۴۵) به بیان دیگر عوام گرایی و اعمال نظریه قوچ قربانی، نه تنها پاسخ نظام به جرم را مخدوش می کند، بلکه توانایی آن برای پیشگیری از وقوع جرم در وهله اول را نیز به طور نظام مند نابود می سازد. با بررسی تأثیرات متقابل امنیت مداری، عوام گرایی و نظریه قوچ قربانی بر یکدیگر می توان در چهار بعد تقنینی، قضایی، اجرایی و پیشگیری آنها را به شکل ذیل تدوین نمود.^۴

جدول (۱): تأثیرات متقابل امنیت مداری، عوام گرایی و نظریه قوچ قربانی

^۱ Bibas

^۲ معامله اتهام (Plea Bargaining) قراردادی است، بین مقام تعقیب و متهم که هر دو طرف ملزم به رعایت آن هستند و به موجب آن متهم در ازای اقرار به ارتکاب جرم از مزایایی برخوردار می شود. به بیان دیگر، معامله اتهام یک توافق در پرونده های کیفری است و به طور معمول، شامل موافقت متهم با پذیرش تقصیر نسبت به همه اتهامات یا بخشی از آنها در عوض اغماض و تساهل می شود.

^۳ Wacquant

^۴ جدول ارائه شده حاصل مطالعه تحقیقات موجود درباره موضوع و تلفیق منطقی مفاد آنهاست که توسط نگارندگان تهیه شده و به فراخور موضوع در هر قسمت به مستندات هر کدام در متن ارجاع داده شده است.

<p>نظام کیفری مکدونالدی شده، به دلیل تأکید بر کارایی، قابلیت محاسبه و کنترل، بستری ایده آل برای به وجود آمدن و تداوم پدیده قوچ قربانی فراهم می کند. مکدونالدی شدن، نظام کیفری را به یک ماشین کارآمد برای شناسایی، برچسب زنی و پردازش انبوه افرادی تبدیل می کند که به عنوان "قوچ قربانی" برای مشکلات اجتماعی عمل می کنند. این نظام با استفاده از فناوری و استانداردسازی، این فرآیند را عادی سازی، توجیه و غیرشخصی می کند و در نهایت به حفظ نظم موجود کمک می کند بدون آنکه به حل مسائل اساسی بپردازد</p>	<p>مکدونالدی شدن نظام کیفری و نظام قانونگذاری</p>
<p>تصویب اقتضایی قوانین به منظور استفاده ابزاری از قوانین کیفری در راستای عوام گرایی کیفری و توجیه اعمال نظریه قوچ قربانی در سیاست کیفری امنیت مدار با جرم انگاری حداکثری انجام و موجب تورم قوانین می شود. از آنجا که نوع و شیوه قانون گذاری می تواند دامنه مداخله حقوق کیفری به بهانه حفظ نظم و امنیت عمومی را توسعه دهد، از این رو چنین شیوه‌ای زمینه را برای محدود کردن حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع افراد فراهم می‌سازد. (رضائی، مجیدی و باقی زاده، ۱۴۰۲: ۱۳۹)</p>	<p>تورم قوانین کیفری و جرم انگاری حداکثری</p>
<p>سیاست گذاران کیفری به منظور جلب افکار عمومی و در راستای سیاست های عوامگرایی کیفری، به ویژه پس از وقوع جرایم مهم در صدد اتخاذ واکنشهای فوری از طریق تصویب قوانین نمایشی و قربانی نمودن برخی افراد برای آرام نمودن افکار عمومی هستند</p>	<p>تعجیل در تصویب قوانین نمایشی، بدون توجه به علل اصلی جرائم</p>
<p>از اقدامات مجرمانه افراد و نهادهای متنفذ و دارای قدرت جرمزدایی شده و یا نادیده گرفته می شود یا مجازات آنها به طور نمادین کاهش می یابد. در سوی دیگر قوانین شدید و بازدارنده برای جرائم طبقات فرودست جامعه مانند دزدی در سطح خرد، به قوت خود باقی می مانند یا حتی تشدید می شوند (ریمان و لیتان ۳، ۲۰۲۰، ۳۵)</p>	<p>جرم زدایی از جرائم قدرت ۲ در فرایند تقنین</p>

¹ McDonalidization

² Crimes of the Powerful

³ Reiman, J., & Leighton, P

<p>نظام عدالت کیفری با تمرکز بر مجازات خرده فروشان مواد مخدر، دزدان کوچک و اوباش خیابانی (قوچ های قربانی)، توجه افکار عمومی، رسانه ها و نهادهای نظارتی را از جرائم بزرگ تر و آسیب زاتر یقه سفیدها منحرف می کند. این کار باعث می شود که خشم عمومی به سمت گروه های ضعیف و حاشیه ای هدایت شود، نه به سمت ساختارهای قدرت و ثروتی که عامل اصلی بسیاری از بی عدالتی ها هستند. (سارت، ۳، ۲۰۱۵، ۴۵)</p>	<p>تمرکز بر جرائم یقه خاکستری ۱ و غفلت از جرائم یقه سفید^۲</p>		
<p>هنگامی که هدف نظام عدالت یافتن یک "مقصر" برای آرام کردن جامعه باشد، دیگر "کشف حقیقت" محور اصلی نیست. در این حالت است که فرایند قضازدایی انجام شده و نظام قضایی به یک ابزار سرکوب و نمایش به جای نهادی برای کشف حقیقت و اجرای عدالت تبدیل می شود</p>	<p>قضازدایی ۴ و تحریف فرآیند کشف حقیقت</p>	<p>بعد قضایی یا دادرسی</p>	
<p>در این شرایط، استانداردهای دقیق برای ادله اثبات مانند اصل فراتر از شک معقول ۵ کنار گذاشته می شوند. شواهد ضعیف، اقرارهای اجباری، شهادت های مشکوک و تحلیل های پزشکی قانونی مغرضانه به راحتی پذیرفته می شوند. زیرا "هدف" یعنی یافتن یک قربانی و بستن پرونده آنقدر مهم تلقی می شود که "وسیله" را توجیه می کند. (گارلند، ۲۰۰۱، ۴۳).</p>	<p>کاهش استانداردهای ادله اثبات و رواج تفکر "هدف وسیله را توجیه می کند"</p>		
<p>سیاستمداران با شناسایی و هدف قرار دادن گروه های خاص مانند مهاجران، معتادان و اراذل و اوباش به عنوان "منشأ شر"، خشم عمومی را مهار کرده و با وعده مجازات های شدید و سریع و البته نمایشی، برای خود محبوبیت کسب می کنند^۷ (اوزمر، ۲۰۲۴، ۵۶)</p>	<p>توجیه سیاست های کیفری سخت گیرانه، عوامگرا و نمایشی ۶</p>		

1 Gray-Collar Crimes / Street Crimes

2 White-Collar Crimes

3 Surette

4 Dejudicialization

5 Beyond Reasonable Doubt

6 Penal Populism

7 Özdemir

<p>در دوران گذار به دموکراسی، وسوسه بزرگ یافتن "فوج‌های قربانی" معدود مانند چند مقام ارشد و چشم‌پوشی از شبکه گسترده عاملان و ساختارهای ظلم باعث می‌شود حقیقت به طور کامل فاش نشود و جامعه نتواند به عدالت انتقالی وعده داده شده دست یابد.</p>	<p>قربانی شدن عدالت انتقالی ۱</p>	
<p>در فرایند قضایی پیروی مقامات از سیاست کیفری امنیت محور و اتخاذ گفتمان عوام‌گرا در فرایند کیفری به شکلی از دادرسی منتهی می‌گردد که نتیجه آن قربانی شدن عده‌ای و تضییع حقوق و آزادیهای ایشان، به ویژه نادیده گرفتن حقوق متهمان است</p>	<p>تحدید نهادهای تضمین کننده دادرسی منصفانه</p>	
<p>ملاحظه رفتار مقامات قضایی ایران در برخی موارد بیانگر آن است که تحت تأثیر فضای سیاسی- رسانه‌ای و هیجانات، اجتماعی روند دادرسی کیفری نه در مهلت متعارف و منطقی که برای رسیدگی دقیق و منصفانه به موضوع ضرورت دارد بلکه با سرعت و عجله طی شده و به تصمیم نهایی رسیده است</p>	<p>تعجیل در دادرسی</p>	
<p>ملاقات‌های عمومی دادستان یا مقامات قضایی در برخی موارد پاسخی عوام‌گرایانه به یک انتظار خودساخته از سوی مقامات نظام عدالت کیفری برای سرپوش گذاری به ناکارآمدی و عملکرد نامناسب مراجع قضایی است.</p>	<p>ملاقات عمومی و نمایشی مسئولان قضایی</p>	
<p>از منظر جرم‌شناسی، یکی از پیامدهایی که برای راه حل سزاگرایی وجود دارد، مسئله برجسب زنی می‌باشد. از منظر این نظریه، بزهکار قبول می‌کند که بزهکار است و از این نظر به سوی بزهکاری بیشتر فرو می‌رود و از جامعه هرچی بیشتر فاصله می‌گیرد. این فاصله مجرم را بیشتر در ورطه جرم قرار می‌دهد و هرچه بیشتر در گروه‌های بزهکاری جذب می‌شود (خواجه‌وند و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۲۳، ۴) هنگامی که یک فرد به عنوان "فوج قربانی" برجسب می‌خورد، ذات شرورانه او پررنگ شده و هر گونه توجه به زمینه‌ها و دلایل اجتماعی-اقتصادی ارتکاب جرم و نیز برنامه‌های اصلاح و بازپروری کنار گذاشته می‌شود</p>	<p>انسان‌زدایی از مجرم ۲</p>	<p>تعدیل و تقابل</p>

1 Transitional Justice

2 Dehumanization

<p>با غلبه نظریه قوچ قربانی مشکلات اجرایی در نظام کیفری ظاهر می گردد. به این نحو که نظام زندانها مملو از افرادی می شود که عمدتاً از گروه‌های ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه هستند، در حالی که مجرمان قدرتمند کمتر به زندان می‌افتند.</p>	<p>تورم جمعیت کیفری ۱</p>	
<p>اقدامات نمایشی و کارزارمحور و کارزارمحور پلیس و مأموران اجرای قانون، یکی از متداول‌ترین شیوه‌های اجرای این نظریه در عرصه عمومی است. این اقدامات نه لزوماً برای کاهش واقعی جرم، که برای تولید «نمایشی» از نظم، قدرت و کارآمدی طراحی می‌شوند که در آن یک گروه هدف به عنوان نماد بی‌نظمی و تهدید، نقش قوچ قربانی را ایفا می‌کند</p>	<p>اقدامات نمایشی و کارزارمحور</p>	
<p>با غلبه نظریه قوچ قربانی در پرتو عوام‌گرایی کیفری و در فضای امنیت‌گرایی از اقدامات نرم و فرهنگی و یا اجتماعی به سوی اقدامات سخت و کیفری و یا پلیسی تغییر الگو داده و به صورت راهبرد جدید سرکوب ظاهر می‌گردد</p>	<p>تغییر الگوی مأموریت از پیشگیری به سرکوب</p>	
<p>نظریه قوچ قربانی چارچوبی قدرتمند برای تحلیل عملکرد نظام کیفری، به‌ویژه پلیس و مأموران اجرای قانون، در قبال گروه‌های آسیب‌پذیر (مانند اقلیت‌های نژادی، مهاجران، فقرا، و معتادان) ارائه می‌دهد تا در راستای هدف قرار دادن، حذف یا طرد گروه‌های آسیب‌پذیر اقدام کنند.</p>	<p>هدف قرار دادن، حذف یا طرد گروه‌های آسیب‌پذیر از طریق مجازاتهای سخت</p>	
<p>رابطه ماکیاولیسم نظام کیفری با نظریه قوچ قربانی رابطه‌ای بسیار مستقیم و قدرتمند است. یک نظام کیفری ماکیاولیستی، از نظریه قوچ قربانی به عنوان یک ابزار کاربردی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند.</p>	<p>غلبه ماکیاولیسم کیفری بر فرایند اجرا در نظام عدالت کیفری</p>	
<p>پیشگیری اجتماعی مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت، هزینه‌کرد بودجه در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی، رفاهی و اشتغال‌زایی است. این اقدامات نتایج فوری و قابل‌نمایش ندارند. عوام‌گرایی، سیاستگذار را وادار می‌کند تا به جای این موارد، به اقدامات سریع‌الاث‌ر و قابل‌بازخورد روی آورد.</p>	<p>انحراف از پیشگیری اجتماعی به سمت پیشگیری کیفری نمایشی ۲</p>	<p>بعد پیشگیری</p>

1 Mass Incarceration

2 Preventive Punishment

<p>پیشگیری اجتماعی موفق نیازمند اعتماد بین مردم و نهادهای حاکمیتی است. مردم باید به قصد حاکمیت برای حل ریشه‌ای موضوعات اعتماد داشته باشند تا مشارکت کنند. رویکرد امنیت مدار عوامگرا حول نظریه قوچ قربانی مشارکت مردمی را نه حول محور ساختن جامعه، که حول محور شناسایی دشمن و طرد او سازماندهی می‌کند</p>	<p>تخریب مشارکت مردمی در پیشگیری واقعی</p>
<p>پیشگیری وضعی بر کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم از طریق طراحی محیطی مثلاً نورپردازی معابر، دوربین‌های مدار بسته متمرکز است. این کار نیز نیازمند بودجه و برنامه‌ریزی بلندمدت است در حالی که در اقدامات عوام‌گرایانه بر اعلام طرح‌های ضربتی گشت‌های انتظامی تمرکز می‌شود و این اقدام اگرچه ممکن است برای مدتی کوتاه آمار سرقت را کاهش دهد، اما سارقان به نقاط دیگر شهر یا روش‌های دیگر جرم کوچ می‌کنند (جابجایی جرم). مشکل اصلی که "فرصت" انجام جرم است، حل نشده باقی می‌ماند.</p>	<p>غفلت از پیشگیری وضعی</p>

نتیجه گیری:

بهره‌گیری از چارچوب نظری جامعه‌شناختی «قوچ قربانی» و در هم تنیدگی آن با پدیده «عوام‌گرایی کیفری»، به واکاوی یکی از پارادوکس‌های بنیادین در عرصه حقوق کیفری معاصر می‌انجامد: تضاد میان خواست به ظاهر مشروع «امنیت» و «الزامات بنیادین عدالت». در پاسخ به سوال اصلی تحقیق باید اذعان نمود که نظریه قوچ قربانی در پارادایم امنیت‌محور ایران، ابزاری برای تبدیل مسائل پیچیده اجتماعی-اقتصادی به بحران‌های امنیتی ساده‌شده است. این رویکرد اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت کارکردهای کنترل اجتماعی داشته باشد، اما در بلندمدت به فروکاهش سیاست جنایی به مدیریت بحران‌های مشروعیت منجر می‌شود. نتیجه آن است که نظام حقوقی به جای پرداختن به پیشگیری عقلانی، اصلاح ساختاری و عدالت ترمیمی، در دام واکنش‌های نمایشی و طردکننده گرفتار می‌ماند. در واقع تقاطع و هم‌افزایی این سه پدیده امنیت‌مداری، عوام‌گرایی و قوچ قربانی در سیاست جنایی، به شکل‌گیری یک «چرخه معیوب» در سیاست‌گذاری کیفری ایران انجامیده است که در آن، پاسخ به پدیده مجرمانه، از ماهیتی نمایشی، کوتاه‌مدت و غیرعقلانی برخوردار شده است. سیاست کیفری امنیت‌مدار، هنگامی که در چنبره عوام‌گرایی اسیر می‌شود، به ابزاری برای اجرای مکانیسم کهن قوچ قربانی تبدیل می‌گردد. در این فرآیند، به جای مواجهه عقلانی و ریشه‌ای با عوامل پیچیده و ساختاری ناامنی و جرم، گروه‌های خاص و آسیب‌پذیر جامعه (از قبیل معتادان، اتباع و مهاجران و یا اراذل و اوباش) به عنوان نماد تهدید و «دیگری خطرناک» برساخته می‌شوند. هدف نهایی این نمایش کیفری، انحراف اذهان عمومی از ناتوانی

ساختار قدرت در حل مسائل اساسی، ایجاد وحدت موقتی از طریق ترس و کینه مشترک، و در نهایت، کسب مشروعیت سیاسی برای نهادهای حاکمیتی است. چنین رویکردی، فارغ از ادعاهای امنیت‌سازانه آن، در بلندمدت آثار ویرانگری بر پیکره عدالت و نظم اجتماعی بر جای می‌گذارد. این آثار شامل تحریف واقعیت اجتماعی جرم، تضییع نظام مند حقوق بنیادین افراد و نقض اصل تناسب و منع تبعیض، افزایش کینه توزی اجتماعی و از بین رفتن سرمایه اجتماعی، و در نهایت، عادی‌سازی اقتدارگرایی کیفری است که خود بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت پایدار و دموکراسی به شمار می‌رود. به بیان دیگر اینکه در فضای به وجود آمده از عوام‌گرایی کیفری که خود زاینده عوامل سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای است و تحت تأثیر گفتمان مسلط امنیت‌مداری افراطی، نهادهای سیاست‌گذار، ناخودآگاه یا آگاهانه، به سمت مکانیسم «قوچ قربانی‌سازی» سوق یافته‌اند. در این فرآیند، به جای پرداختن به ریشه‌های پیچیده و چندبعدی ناامنی و جرم از قبیل فقر، نابرابری، بی‌عدالتی اجتماعی و شکاف نسلی، گروه‌های خاص و آسیب‌پذیر جامعه نظیر معزندان متجاهر، مهاجران افغانستانی، بزهکاران اتفاقی و اقلیت‌های قومی به عنوان «نماد تهدید» و «قوچ قربانی» برساخته می‌شوند تا با اعمال مجازات‌های شدید و نمایشی علیه آنان، احساس امنیت کاذبی در افکار عمومی ایجاد شده و مشروعیت از دست رفته نظام کیفری و سیاسی، بازیابی شود.

از منظر بررسی آسیب‌شناسانه می‌توان بیان نمود که آسیب‌شناسی سیاست جنایی ایران در این زمینه، حاکی از آن است که این رویکرد، علاوه بر اینکه نتوانسته است در برخی از موارد به «امنیت واقعی و پایدار» بینجامد، موجب بروز آسیب‌های بنیادین زیر شده است: تقلیل‌گرایی و انحراف از علل حقیقی جرم: مسائل پیچیده اجتماعی به ساده‌انگارانه‌ترین شکل ممکن تعریف شده و راه‌حل آن تنها در اعمال خشونت بیشتر کیفری جستجو می‌شود. نقض نظام مند اصول حقوق بشری و دادرسی منصفانه: اصولی چون برائت، تناسب جرم و مجازات و منع تبعیض، در سایه قوانین و رویه‌های امنیت‌مدار (مانند مصادیق متعدد جرم‌انگاری‌های بیش از حد و سیاست سزاگرایانه) نقض می‌شوند. هدررفت منابع و بی‌اثر شدن ابزارهای کیفری: با تمرکز بر مجازات گروه‌های حاشیه‌ای، منابع عظیم قضایی، انتظامی و زندان‌ها، به جای مقابله با جرایم سازمان یافته و یقه‌سفیدها، مصروف اموری می‌شود که تأثیر چندانی در ناامنی کلان اجتماعی ندارد. تخریب سرمایه اجتماعی و مشروعیت بلندمدت نظام: این سیاست‌ها به افزایش شکاف بین دولت و ملت، ایجاد حس بی‌عدالتی و تبعیض در میان گروه‌های هدف، و در نهایت، کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حاکمیتی منجر می‌گردد.

تأثیرات متقابل مفاهیم عوام‌گرایی و مکانیسم قوچ قربانی، یک نظام یکپارچه امنیت‌گرا را می‌سازند که در آن فرایند تقنین ابزار قانونی نظام کیفری را فراهم می‌کند. نظام قضایی مشروعیت حقوقی (هرچند ظاهری) به نظام کیفری می‌بخشد. کنشگران اجرایی قدرت سرکوب را به نفع حاکمیت اعمال می‌کنند. و بهانه پیشگیری توجیهی برای تداوم این چرخه را می‌سازد. خروجی نهایی این الگو، نه تأمین «امنیت پایدار»، بلکه تولید «امنیت نمایشی» است که تنها به بازتولید چرخه معیوب و تشدید ناامنی واقعی در بلندمدت منجر می‌شود. برای تحلیل هر پرونده یا سیاست جنایی در ایران، می‌توان این چارچوب و شاخص‌های آن را به کار بست تا میزان تأثیرپذیری آن از این الگوی معیوب سنجیده شود. راه برون‌رفت از این چرخه معیوب، عبور از الگوی امنیت‌مدار کوتاه‌نگر و حرکت به سمت یک «سیاست جنایی عقلانی، شواهدمحور و مبتنی بر عدالت ترمیمی» است که با سیاستی که شجاعت

مواجهه با ریشه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جرم را دارد، به جای تمرکز بر مجازات «فوج‌های قربانی»، بر «پیشگیری اجتماعی» و «بازپروری» متمرکز است، و مشروعیت خود را نه از ترس و هیجان عمومی، که از انصاف، کارایی و وفاداری به اصول حقوق بشر می‌گیرد. این سیاست «سیاست جنایی عقلانی، شواهدمحور و مبتنی بر عدالت ترمیمی» دارای ویژگی‌های ذیل است:

اولاً تغییر کانون از مجازات افراد به سمت مدیریت و کاهش تهدیدات که با عبور از نگاه امنیتی-پلیسی صرف و به کارگیری رویکردهای پیشگیرانه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قابلیت تحقق دارد. ثانیاً مقاومت در برابر وسوسه عوام‌گرایی که از طریق تقویت نهادهای جامعه‌ی و فن‌سالارانه و کارشناسی در فرآیند سیاست‌گذاری کیفری و کاهش تأثیرپذیری از هیجانات مقطعی رسانه‌ای و سیاسی انجام می‌شود. ثالثاً بازخوانی قوانین و حذف مقررات امنیت‌زده و تبعیض‌آمیز که از طریق بازنگری اساسی در قوانینی که به‌راحتی امکان فوج‌قربانی‌سازی را فراهم می‌کنند. رابعاً شفافیت و پاسخگویی که از طریق الزام نهادهای امنیتی و قضایی به شفافیت و ارائه گزارش از عملکرد خود در جهت کاهش سوءاستفاده از گفتمان امنیتی محقق می‌گردد.

پیشنهادهای:

منتج از نتایج تحقیق به نظر بایستی تدوین «سیاست جنایی عقلانی و مبتنی بر شواهد علمی» در دستور کار قرار گیرد. خروج از چرخه معیوب عوام‌گرایی و امنیت محوری کیفری نیازمند اراده سیاسی قوی، سرمایه‌گذاری بلندمدت بر منابع انسانی و اجتماعی، و شجاعت برای پذیرش رویکردهای علمی به جای پاسخ‌های احساسی و کوتاه‌مدت است. این تغییر، اگرچه دشوار است، اما تنها راه تأمین امنیت پایدار و عادلانه برای همه شهروندان است. سیاست جنایی عقلانی و ادله‌محور، مستلزم گذار از کیفرگرایی نمایشی به سوی مداخلات مبتنی بر شواهد، پیشگیری ساختاری و عدالت ترمیمی است. این امر تنها با تقویت نهادهای علمی، شفافیت داده‌محور و گفتمان عمومی نقادانه امکان‌پذیر خواهد بود. در این مسیر در بعد تقنینی و به عنوان هسته اصلی در سیاست‌گذاری پیشنهاد اصلاح فرآیند قانون‌گذاری و بازنگری در قوانین موجود از طریق تقویت نهادهای پژوهشی و مشورتی مستقل، اجباری کردن مطالعات ارزیابی اثرات اجتماعی و اقتصادی قبل از تصویب قانون کیفری جدید و افزایش ضریب شفافیت از طریق انتشار عمومی پیش‌نویس قوانین، برگزاری جلسات علنی با حضور کارشناسان مستقل (حقوقدانان، جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان)، اجتناب از قانون‌گذاری هیجانی، خودداری از تصویب قوانین کیفری سخت‌گیرانه در واکنش به جرائم پرحاشیه (مانند قتل‌های ناموسی یا جرائم رسانه‌ای) بدون بررسی علمی، سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد از طریق تدوین قوانین و مقررات بر اساس داده‌های دقیق جرم‌شناسی و مطالعات میدانی، نه بر اساس احساسات عمومی یا رویدادهای پسر و صدا و نقد علمی و مستمر سیاست‌های موجود و ایجاد فضای گفتمان عمومی مبتنی بر عقلانیت، نه ترس یا احساسات از طریق تشویق پژوهش‌های انتقادی درباره تأثیر قوانین کیفری موجود (مانند قانون مبارزه با مواد مخدر) و اصلاح آنها بر اساس یافته‌ها و دریافت ارزیابی از نهادهای مدنی و تصویب قوانینی که به صورت آزمایشی و برای مدت محدود (مثلاً ۵ سال) تصویب می‌شوند و تمدید آنها منوط به ارائه گزارش اثربخشی و کارایی آنهاست.

در بعد قضایی پیشنهاد می شود تا «بانک اطلاعات جرم ملی» با دسترسی محققان و تحلیلگران برای شناسایی الگوهای واقعی جرم و عوامل زمینه‌ساز تشکیل و در سیاستگذاری های قضایی مورد توجه باشد. پیشنهاد دیگر اینکه استقلال و امنیت قضات با ایجاد سازوکارهای حمایتی برای قضاتی که در برابر فشارهای رسانه‌ای و سیاسی برای صدور احکام شدید و نمایشی مقاومت می‌کنند تقویت گردد. همچنین عوامل فشار از طریق منع مقامات اجرایی و نهادهای امنیتی از اعمال نفوذ و اظهارنظر در مورد پرونده‌های در دست رسیدگی حذف گردد. ارتقای کیفیت دادرسی نیز از طریق آموزش مستمر قضات در زمینه‌های جرم‌شناسی، روان شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و اصول دادرسی عادلانه و توسعه دادرسی ترمیمی^۱ و همچنین گسترش برنامه‌های عدالت ترمیمی (مانند میانجی‌گری کیفری) برای حل تعارضات بدون توسل به زندان و استفاده از جایگزین‌های حبس (مانند خدمات عمومی، درمان اعتیاد، نظارت الکترونیکی) برای جرائم غیرخشونت‌آمیز از طریق ترویج روش‌هایی که به جای مجازات، بر جبران خسارت بزه دیده، پذیرش مسئولیت توسط مجرم و التیام جامعه متمرکز است می‌تواند در دستور کار باشد. در بعد اجرایی پیشنهاد می‌شود تا در ماهیت مأموریت های کنشگران اجرایی از جمله پلیس با گذار از پلیس سرکوب‌گر به پلیس جامعه‌محور و از طریق آموزش و جامعه پذیر نمودن مأموران برای ارتقای رابطه اعتماد با مردم، شناسایی مشکلات محلات و مشارکت در حل مسائل به جای تنها دستگیری و برخورد قهری برنامه ریزی شود. ضمناً با یک ارزیابی دقیق و علمی کارزارهای ضربتی و نمایشی مانند طرح‌های «امنیت اجتماعی» متوقف و با برنامه‌های مستمر، علمی و مبتنی بر داده جایگزین گردد. ارتقای شفافیت و پاسخگویی کنشگران اجرایی از طریق نظارت نهادهای مستقل مدنی (با دسترسی امن و بدون مانع) بر اقدامات پلیس و زندان‌ها و همچنین ایجاد سامانه‌های مستقل شکایات برای ثبت و رسیدگی به اعمال خارج از چارچوب مأموران انجام شود. پیشنهاد می‌شود تا در بعد اجرایی شفافیت و پاسخگویی نهادهای عدالت کیفری توسعه یابد. انتشار عمومی گزارش‌های عملکرد پلیس، دستگاه قضایی و زندان‌ها، همراه با داده‌های مربوط به نژاد، طبقه و جنسیت متهمان و همچنین ایجاد «کمیته‌های نظارت مستقل» بر عملکرد نهادهای امنیتی و قضایی جهت جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت می‌تواند مورد توجه باشد. همچنین در بعد اجرایی بایستی از امنیتی‌سازی حوزه‌های غیرامنیتی از طریق خودداری از برخورد امنیتی با مسائل اجتماعی، فرهنگی یا اعتراضات مسالمت‌آمیز و تفکیک بین «جرائم امنیتی واقعی» و «رفتارهای ناهمسو با قدرت» به شدت پرهیز شود.

در بعد پیشگیری راهبرد تغییر پارادایم از پیشگیری کیفری به پیشگیری اجتماعی و تأکید بر پیشگیری کنشی (از طریق آموزش، اشتغال، کاهش نابرابری) به جای پیشگیری واکنشی و نمایشی و همچنین آموزش و فرهنگ‌سازی برای ذی‌نفعان و آموزش قضات، وکلا و مأموران انتظامی در زمینه جرم‌شناسی نوین و آسیب‌های سیاست‌های عوام‌گرا و افزایش آگاهی عمومی از طریق رسانه‌ها درباره پیچیدگی‌های پدیده جنایی و ضرورت حل ریشه‌ای (نه صرفاً مجازات) پدیده مجرمانه. تخصیص بودجه و منابع به نهادهای رفاهی، آموزشی و فرهنگی به عنوان اصلی‌ترین نهادهای پیشگیری کننده از جرم (وزارت رفاه، آموزش و پرورش، ورزش و جوانان) و اجرای برنامه‌های آزمایشی پیشگیری ریشه‌دار در محلات پرخطر، مانند: برنامه‌های نظارتی برای جوانان در معرض خطر،

¹ Restorative Justice

مهارت‌آموزی، اشتغال‌زایی و تقویت سرمایه اجتماعی پیگیری شود. تعمیم پیشگیری وضعی هوشمند با استفاده علمی از فناوری از طریق به کارگیری دوربین‌ها و برای شناسایی کانون‌های جرم‌خیز^۱ و سپس طراحی محیطی) نورپردازی، بهسازی حومه شهر برای کاهش فرصت‌های جرم دنبال شود. در بعد فرابخشی ۲ با تمرکز بر عوامل ساختاری جرم، تعمیم همکاری بین‌بخشی (قوه قضائیه، دولت، مجلس و نهادهای اجتماعی) برای حل نظام مند مشکلات و ارتقای راهبردهای آموزش و فرهنگ‌سازی و تقویت نهادهای مدنی و رسانه‌های مستقل با الگوبرداری از تجارب بین‌المللی موفق مورد پیشنهاد است.

منابع:

- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵
- آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

کتاب و مقالات فارسی:

- آقاجانی، مهدی؛ میرخلیلی، سید محمود؛ حاجی ده آبادی، احمد، (۱۴۰۰)، آسیب شناسی سیاست کیفری ایران در پرتو نظریه قوچ قربانی، نشریه علمی مطالعات حقوقی معاصر، (۲۳)۱۲، ۲۱۰-۱۸۵
- امیری ثابت، هدایت الله، ساریخانی، عادل، حاج ده آبادی، محمد علی، (۱۴۰۴)، سیاست جنایی ایران در قبال اعتراضات اجتماعی، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم شناسی، (۳)۲، ۱۴۳-۱۰۷. [10.22034/jclc.2025.2050260.1146](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050260.1146)
- تاگارت، پل، (۱۳۸۵)، پوپولیسیم، ج ۲، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آشتیان
- قربان پور، حمید، ساداتی، سید محمدمهدی، جمادی، (۱۴۰۱)، نقد پدیده عوام گرایی کیفری با تاکید بر رویکرد نظام عدالت کیفری ایران، نشریه نشریه مطالعات میان رشته ای فقه « ۲(۶)»، ۱۶۰-۱۴۳
- رضائی تودشکی، حسین؛ سجیدی، سید محمود؛ باقی زاده، محمدجواد، (۱۴۰۲)، جلوه های ظهور جرم انگاری امنیت مدار در جرائم علیه امنیت در حقوق کیفری ایران، فصلنامه پژوهشهای اخلاقی، (۱۳)۴، ۱۵۸-۱۳۷.
- خواجوند مظاهر، و شیخ الاسلامی کندلوسی شراگیم، (۱۴۰۳)، سیاست کیفری ایران در قبال اخلاقی در نظام اقتصادی با تاکید بر نظریه قوچ قربانی. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، (۴)۲، ۱۹-۱.
- عزیزی، سمیه؛ میرخلیلی، محمود، (۱۳۹۹)، ارتباط نظریه قوچ قربانی و عوام گرایی کیفری و تأثیر آن بر سیاست کیفری ایران، مجله پژوهشهای حقوقی، (۴۱)۱۱، ۲۴۲-۲۲۱.
- محضری، فرانک؛ پاکزاد، بتول؛ عالی پور، حسن؛ فرحبخش، مجتبی، (۱۴۰۱)، رویارویی با بزهکاری مهاجران در سیاست کیفری ایران؛ (داشته ها و بایسته ها)، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، (۲۹)۱۴، ۳۱۴-۲۷۷
- موذن زادگان، حسنعلی، (۱۴۰۳)، نفی آزادی عمل دادستان در نقض اصل برائت برای تعقیب جرایم امنیتی، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم شناسی، (۲)۱، ۳۸۲-۳۶۸. [10.22034/jclc.2024.2048777.1135](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.2048777.1135)

منابع انگلیسی:

- Bandes, S. A. (Ed.). (1999). *The Passions of Law*. New York: New York University Press. (See Chapter 5: "The Scapegoat")
- Ashworth, A., & Zedner, L. (2014). *Preventive justice*. Oxford University Press.

¹ Crime Hotspots

² Cross-Cutting Strategies

- Bandes, S. A. (2020). Empathy, Narrative, and Victim Impact Statements. *University of Chicago Law Review*, 63(2), 361-412 .
- Bibas, S. (2004). Plea bargaining outside the shadow of trial. *Harvard Law Review*, 117(8), 2463-2547. <https://doi.org/10.2307/4093404>
- Garland, D. (2001). *The culture of control: Crime and social order in contemporary society*. Oxford University Press.
- Girard, R. (1986). *The scapegoat* (Y. Freccero, Trans.). The Johns Hopkins University Press
- Girard, René. *Violence and the Sacred*. Translated by Patrick Gregory. Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1977. (especially Chapters 1, 2, and 11).
- Lechte, J. (2024). *The Scapegoat: Violence, Law and Origin*. *Theory, Culture & Society*, 02632764251347242.
- Lundman, R. J., & Kaufman, R. L. (2003). Driving while Black: Effects of race, ethnicity, and gender on citizen self-reports of traffic stops and police actions. *Criminology*, 41(1), 195-220. <https://doi.org/10.1111/j.1745-9125.2003.tb00986.x>
- McCulloch, J., & Pickering, S. (2009). Pre-Crime and Counter-Terrorism: Imagining Future Crime in the ‘War on Terror’. *British Journal of Criminology*, 49(5), 628–645.
- Özdemir, G. (2024). Anti-Immigration, Populism and Security Discourses: The Rising Far-Right in Europe. *International Immigration and Security Policies*
- Reiman, J., & Leighton, P. (2020). *The rich get richer and the poor get prison: Ideology, class, and criminal justice* (12th ed.). Routledge.
- Simon, J. (2007). *Governing through Crime: How the War on Crime Transformed American Democracy and Created a Culture of Fear*. Oxford University Press.
- Surette, R. (2015). *Media, Crime, and Criminal Justice: Images, Realities, and Policies* (5th ed.). Cengage Learning.
- Wacquant, L. (2009). *Punishing the Poor: The Neoliberal Government of Social Insecurity*. Duke University Press .
- Zakeri, M. (2020). Securitization of criminal policy in the Islamic Republic of Iran: A critical analysis. *Asian Journal of Criminology*, 15(3), 245–262.

References

- Islamic Penal Code, 1392 (in Persian)

- Tazirat Code, 1375(in Persian)
- Criminal Procedure Code, 1392(in Persian)
- Aghajani, Mehdi; Mir Khalili, Seyed Mahmoud; Haji Dehabadi, Ahmad, (1400), Pathology of Iranian Criminal Policy in the Light of the Sacrificial Lamb Theory, *Scientific Journal of Contemporary Legal Studies*, (23)12; 210-185. (in Persian)
- Amiri Sabet, Hedayatollah, Sarikhany, Adel, Haj Dehabadi, Mohammad Ali.(1404), Iran's Criminal Policy Towards Social Protests, *Bi-Quarterly Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, (3)2, 143-107. [10.22034/jclc.2025.2050260.1146](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050260.1146) (in Persian)
- Taggart, Paul, (2006), *Populism*, Vol. 2, Translated by Hassan Mortazavi, Tehran, Ashtian Publications. (in Persian)
- Ghorbanpour, Hamid, Sadati, Seyyed Mohammad Mehdi, Jamadi, (2001), Criticism of the phenomenon of criminal populism with emphasis on the approach of the Iranian criminal justice system, *Journal of Interdisciplinary Studies of Jurisprudence* » (6)2, 160-143. (in Persian)
- Rezaei Todeshki, Hossein; Majidi, Seyyed Mahmoud; Baghizadeh, Mohammad Javad, (2002), Manifestations of the emergence of security-oriented criminalization in crimes against security in Iranian criminal law, *Quarterly Journal of Ethical Research*, (13)4; 137-158. (in Persian)
- Khagevand Mazaher., and Sheikholeslami Kandolosi Shragim. (2003). Iran's criminal policy towards disruption of the economic system with emphasis on the theory of the sacrificial lamb. *Encyclopedia of Jurisprudence and Comparative Law*, 2(4), 1-19. (in Persian)
- Azizi, Somayeh; Mirkhalili, Mahmoud, (2019), The relationship between the scapegoat theory and criminal populism and its impact on Iran's criminal policy, *Journal of Legal Studies*, (41)11; 242-221. (in Persian)
- Hazari, Frank; Pakzad, Batoul; Alipour, Hassan; Farahbakhsh, Mojtaba, (2012), Confronting immigrant delinquency in Iran's criminal policy; (Has and Musts), *Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies*, (29)14; 314-277. (in Persian)
- Moeenzadegan, Hassan Ali. (2014), Denial of the prosecutor's freedom of action in violating the principle of innocence for prosecuting security crimes, *Bi-Quarterly Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, (2)1, 382-368. [10.22034/jclc.2024.2048777.1135](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.2048777.1135) (in Persian)
- Bandes, S. A. (Ed.). (1999). *The Passions of Law*. New York: New York University Press. (See Chapter 5: "The Scapegoat"
- Ashworth, A., & Zedner, L. (2014). *Preventive justice*. Oxford University Press.
- Bandes, S. A. (2020). Empathy, Narrative, and Victim Impact Statements. *University of Chicago Law Review*, 63(2), 361-412) .
- Bibas, S. (2004). Plea bargaining outside the shadow of trial. *Harvard Law Review*, 117(8), 2463-2547. <https://doi.org/10.2307/4093404>
- Garland, D. (2001). *The culture of control: Crime and social order in contemporary society*. Oxford University Press.
- Girard, R. (1986). *The scapegoat* (Y. Freccero, Trans.). The Johns Hopkins University Press
- Girard, René. *Violence and the Sacred*. Translated by Patrick Gregory. Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1977. (especially Chapters 1, 2, and 11).
- Lechte, J. (2024). *The Scapegoat: Violence, Law and Origin*. *Theory, Culture & Society*, 02632764251347242.
- Lundman, R. J., & Kaufman, R. L. (2003). Driving while Black: Effects of race, ethnicity, and gender on citizen self-reports of traffic stops and police actions. *Criminology*, 41(1), 195-220. <https://doi.org/10.1111/j.1745-9125.2003.tb00986.x>
- McCulloch, J., & Pickering, S. (2009). Pre-Crime and Counter-Terrorism: Imagining Future Crime in the 'War on Terror'. *British Journal of Criminology*, 49(5), 628–645.
- Özdemir, G. (2024). *Anti-Immigration, Populism and Security Discourses: The Rising Far-Right in Europe*. *International Immigration and Security Policies*
- Reiman, J., & Leighton, P. (2020). *The rich get richer and the poor get prison: Ideology, class, and criminal justice* (12th ed.). Routledge.
- Simon, J. (2007). *Governing through Crime: How the War on Crime Transformed American Democracy and Created a Culture of Fear*. Oxford University Press.
- Surette, R. (2015). *Media, Crime, and Criminal Justice: Images, Realities, and Policies* (5th ed.). Cengage Learning.
- Wacquant, L. (2009). *Punishing the Poor: The Neoliberal Government of Social Insecurity*. Duke University Press .

- Zakeri, M. (2020). Securitization of criminal policy in the Islamic Republic of Iran: A critical analysis. *Asian Journal of Criminology*, 15(3), 245–262.

The Position of the Scapegoat Theory in Security-Oriented Criminal Policy: With an Approach to the Iranian Legal System

Abstract

Criminal policymaking is a process that responds to criminal behavior based on a logical framework based on the values and requirements of society in order to restore order and security to society. In some circumstances, legal-political systems, especially under the influence of a populist atmosphere, tend to focus on specific groups of criminals (such as illegal immigrants, addicts, etc.) as "scapegoats" and implement strict criminal policies. The aim of this work is to divert public opinion from the complex roots of insecurity, create a false sense of security and social unity, and gain political legitimacy through a display of power and decisive response. From this perspective, it can be said that criminal policy is related to and affects each other with security, populism, and the scapegoat theory, and the main issue of this article is to examine and explain this relationship in Iranian criminal policy.

The research method in this study is descriptive-analytical and, using library and documentary resources, explores the theoretical foundations, indicators, and consequences of this approach. The research findings show that the combination of criminal populism and the scapegoat mechanism leads to the formation of policies that are mainly showy, lack real efficiency in reducing crimes, and violate the fundamental principles of criminal law such as justice, proportionality of crime and punishment, and the prohibition of discrimination. These policies not only do not solve the main problem, but also lead to distrust in governing institutions and the weakening of democracy by fueling moral panic, creating social resentment, and ignoring the root causes of crime.

Consequently, it should be emphasized that moving beyond the paradigm of de-securization and short-term populism and moving towards a "rational and evidence-based criminal policy" that focuses on social

prevention, rehabilitation, and solving the socio-economic roots of crime is essential. The prerequisite for such an approach, which not only leads to more sustainable security, but is also fully consistent with the standards of a fair criminal justice system and human rights, is the reform of criminal policies in various legislative, judicial, executive, and preventive dimensions.

Keywords: Criminal policy, criminalization, populism, security orientation, scapegoat.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited